ایران و ایرانی از دیدگاه جهانگردان

کسمائی، بهروز

در همه جای این کشور پهناور مهمان‏نوازی افسانه‏ای و خیال‏انگیز ایرانیان را دیدم‏ و یقین کردم آنچه شنیده و خوانده‏ام قصه و افسانه نیست بلکه این طبیعت ایرانی و حقیقتی‏ غیر قابل انکار است.

غیر ممکن است رهگذری بیک ایرانی برسد و از مهمان‏نوازی و طبع بخشنده‏اش سهمی‏ نبرده غایة الجود،بذل الموجود در حق ایرانیان صدق میکند زیرا آنان از بخشودن آنچه‏ در دسترس دارند خودداری نمیکنند.

با کاروانی همراه بودم و در منزلهائیکه بناچار برای استراحت توقف میکردم با اینکه‏ نه انتظاری داشتم از من پذیرائی شود و نه حقی برای خود از این جهت قائل بودم با اینحال این خوی پسندیدهء ایرانی را چندین بار دیدم که آنچه ما حضر دارند بدون‏ درخواست یا خواهش به تازه‏وارد می‏بخشند حتی اشخاص فقیر و بی‏بضاعت هم از اهداء یک قرص نان یا لیوانی شیر که غذای خودشان بود مضایقه نمیکردند.

از دره سبز و خرمی میگذشتم ماشین پنچر کرد برای پنچرگیری و اصلاح طایر نیمساعتی‏ توقف اجباری داشتیم در این موقع رهگذری از جلو ما عبور کرد پس از سلام و تعارفات که‏ مرسوم ایرانیان است بسته خود را که مقداری لوازم و ابزار نجاری از قبیل اره،چکش، و رنده بود باز کرد و تنها پرتغالی را که برای تغییر ذائقه خود برداشته بود با کمال مهربانی‏ بمن بخشید و من زیرچشمی دستمالش را نگاه کردم و دیدم که چیزی برای خوردن ندارد و تنها وسیله رفع عطش را که همان پرتغال بود با نهایت سخاوت و عزت نفس به یک مسافر ناشناس بخشید و راه خود را پیش گرفت و رفت و حتی حاضر نشد که از این بذل و بخشش تشکر و سپاسگزاری نمایم.

ایران-کلده-شوش-کتاب مادام دیولافوا Mme Dieulafoy

ناشر-هاشت Hachette پاریس 1882

در اشعهء زرین آفتاب مغرب،مینای آبی و فیروزه‏ای مسجد شاه چشمها را خیره میسازد در صورتیکه مناره‏های بلند و مرتفع آن و مساجد دیگر در افق آسمان که اشعهء شفق آنرا برنگ‏ مسی درآورده مانند برجهای معظم‏ترین کلیساها در نظر گم میشوند.بهرطرف نظر افکنی‏ کاشیهای زیبای معرق در و دیوارها را پوشانده و در همان حال فوجهای بیشماری از کبوتران‏ از بالای سر ناظران میگذرند و هوا را چون ابری گذران تیره و تار میسازند.

اینک ما در نصف جهان یا شهر زیبای اصفهان،بهترین بهترها و روضه رضوان و بت‏ محدوح شاعران ایران هستیم همه جا سبز و خرم است گوئیکه بهار در اینجا عمارات و کوه‏ و دره و شهر و جاده‏ها را با فرش زمردین زینت داده و آسمان را بزمین حسود ساخته است‏ هو از عطر گلها معطر و مشکبو و آب زلالی چون اشک یا چشمهء زندگانی در جویبارها جاریست‏ و چشم از تماشای این همه لطف و زیبائی طبیعی سیر نمیشود.نسیم ملایم شاخسارها و برگ درختان‏ را به حرکت می‏آورد.نوای بلبل گوش را مینوازد.باران بهاری شهر با شکوه را آبیاری میکند. گاهی رعد میغرد و آذرخش چون ماری آتشین پیجار و لرزان از لای ابرها میگذرد و چه‏ منظرهء زیبا و روح‏افزا.....

میگویند همدان شهری است آرام و برای سکونت و استراحت دلخواه ولی اصفهان همان‏ بهشت موعود روی زمین است.

بسادگی تمام چون فیثاغورث ریاضی‏دان که قانون معروف کروزن را در آب پیدا کرد میگویم که در دنیای متمدن کنونی محلی مانند میدان شاه اصفهان در زیبائی سحرآمیز و چشم‏ انداز منظم هندسی موجود نیست.من تنها نیستم که از روی ایمان و اطمینان خاطر چنین‏ شجاعانه گواهی میدهم بلکه جهانگردانی که در قرن 18 بایران آمده و اصفهان را دیده‏اند متفق القولند که در هیچیک از شهرهای بزرگ اروپا میدانی به بزرگی و قشنگی این میدان‏ ساخته و پرداخته نشده است.

من اینک در ونیزم-ونیز استوائی و بدون ابر که ساختمانهای مرتفع آن در لابلای‏ درختان بلند و سربفلک‏کشیده خرما از دیدگاه پنهان و باغچه‏ها با درختان سرسبز مرکبات‏ و موزهائی با برگهای پهن و اقاقیا و گلهای معطرش زینت یافته-اغلب خانه‏ها در کوچه‏های‏ تنگ و باریک و یا کنار دریا ساخته شده است دریائی که آبش زمردین است و قایقهای کوچک‏ و بزرگ در کنارهء آن لنگر انداخته تا چشم کار میکند دریا است.دریای آرام و بدون موج و بالای‏ سر آسمان صاف و آبی و شفاف چون بلور.در کناره ساختمانها و درختان سبز و خرم،از این منظره و چشم‏انداز دلفریب هرگز دیده انسان سیر نمیشود.

زبانیکه ایرانیان صحبت میکنند فارسی است.زبانی آهنگین و گوش نواز و بقول بعضی‏ از علمای زبان‏شناسی شبیه به زبان یونانی الی در جمله‏بندی و افعال و کلام بلکه فقط از نظر فعل و مصدرها

بنظر من فارسی زبانی است شیرین،آسان برای فراگیری،وسیع برای ساختن افعال‏ و مصدرهای زیاد بل بی‏نهایت زیرا با افزودن پسوند(کردن)باسم با صفت مصدری میتوان‏ افعال مورد نیاز جدیدی ساخت و در گفتگو بکار برد مانند خوبی کردن،خواب کردن‏ بد کردن،راحت کردن و هزاران امثال اینها

ناشر-ارنست لرو پاریس 1878 Ernest Leroux

تآتر ایران-تحقیق و نوشته.آ-خود زکو A.Chodzko

این دانشمند که از طرف دانشگاه پاریس برای تحقیق در اطراف نمایش تآتر ایران‏ آمده بود.پس از مطالعه و تحقیق تآتر ایران را در زمرهء ادبیات عالی و درخشان ایرانیان‏ توصیف کرده و آنرا بشرح زیر:تماشا،رو حوضی،کچل پهلوان،تعزیه یا نمایش دراماتیک‏ تعریف و برای هریک توضیح کافی داده و در ذیل نمایش کچل پهلوان راجع بخلق و خوی‏ ایرانیان نظر جالبی ابراز کرده که ترجمهء آن را بنظر خوانندگان گرامی میرساند:

نمایش کچل پهلوان در حقیقت تجسم روحیهء ایرانی است.ملتی که از نظر تمدن و فرهنگ به تمام همسایگان خود در خاورمیانه و آسیا برتری داشته ولی با نهایت تاسف در مدت 13 قرن اغلب مورد تاخت‏وتاز و تهاجم اقوام و ملل گوناگون مانند:مقدونیها، اعراب،مغول،تاتار،بوده با اینحال همیشه حسن برتری خود را حفظ کرده با تظاهر به تسلیم و اطاعت در باطن بمبارزه با مهاجمین پرداخته و با صبر و بردباری و متانت‏ اخلاقی و مهارت و نوعی اطاعت که در عرف بدان تقیه میگویند توانسته احترام مهاجم‏ را در خود به تحلیل برده و آداب سنت و حتی زبان و فرهنگ خود را بآنان تحمیل نماید. بطوریکه حال نه از مقدونیه اثری باقیمانده نه از عرب و مغول و ترک و تاتار.بلکه این ایران‏ و ایرانی است که با فرهنگ و ادبیات و تمدن درخشان خود هنوز پابرجاست و مغرور و سرافراز امروزه ایرانی هنگام عبادت نماز میخواند و بگاه شادمانی ساز مینوازد و آواز میخواند و لبی هم‏ تر میکند این است آن شیوه‏ای که کچل پهلوان برای تماشائیان مجسم میسازد و میگوید شرمسار باد کسیکه خیال بد درباره ایرانی داشته باشد.